

## حدائق الحقایق

تفسیر حدائق الحقایق (قسمت سوره یوسف) تألیف معین‌الدین  
فراهی‌هروی مشهور به ملامسکین بکوشش دکتر سید جعفر سجادی  
انتشارات دانشگاه تهران ش ۱۱۵۹ تاریخ ۱۳۴۶ .

کتاب تفسیر حدائق الحقایق از زمره کتاب‌های ارزنده‌ای هست  
که به پارسی روان و ساده و زمانی توأم بالطائف عرفانی در شرح یکی از  
بهترین سوره‌های قرآنی نوشته شده خاصه اینکه فاضلی محقق آن را تصحیح  
کرده است .

آقای دکتر سید جعفر سجادی با کوشش‌های علمی خویش محصول  
پراج ونوی بر دیگر اثرات گرانقدرش چون فرهنگ علوم عقلی -  
فرهنگ مصطلحات عرفا کتاب تصحیح شده المرقاة... افزودند آنانی  
که در تصحیح متون کهن دست اندرکارند و گرفتار دشواری خواندن کتابت  
های پرابهام گوناگون پیشینیان شده‌اند ارج و ارزش يك مصحح را درمی‌یابند  
گاهی کاتبی نادان و بدخط عبارتی را نفهمیده به گمان خویش ، اصل مقصود را  
به صورت مسخ شده با افتادگی کلمه و یا کلماتی می‌نگارد مثلاً يك بیت شعر را  
اولاً به صورت نثر ثانیاً برخی از کلمات را بدون نقطه ، ثالثاً با غلط املایی  
ضبط می‌کند اینجاست که مصحح دندان برجگر تأمل و تفحص می‌گذارد تا  
عبارتی را به صورت روشن و آن هم اصیل و مراد مؤلف نقش بندد . کمال  
بی‌شرمی و بی‌ارزشی شخص خواهد بود که چنین اثری را از پس عینک شیشه  
کبود اغراض و جهالت نفس بررسی کند .

نویسنده کتاب که در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری می‌زیست در علوم قرآنی واحادیث مردی ورزیده و مطلع و در مشرب عرفانی از سر - سپردگان پیرهرات ، صاحب مناجات ، **خواجه عبدالله انصاری** بود در این کتاب تفسیر خویش از **کشف الاسرار و عدة الابرار (۱)** وی بهره‌های فراوان برد .

مضافاً این که با اشعاری از طبع روان خویش ، خواننده را از حالت یکنواختی نثر بدر آورده ، و جد و نشاطی دیگر می‌بخشد مثلاً ( در ص - ۲۰۶ - ۲۰۷ ) جایی که حکایتی از زبان عارف مشهور شیخ سری سقطی بیان می‌کند :

«مدتی در طلب صدیقی بودم ، ناگاه گذرمن بر کوهی افتاد و جماعتی مریضان دیدم هر یکی به علتی گرفتار ، آنجا جمع آمده بودند از حال ایشان پرسیدم ، گفتند : در این کوه غاریست و در وی محرم اسراری بنفش وی ، مثل عیسی ، همه معلولان شفامی‌یابند... من بر اثر وی قدمی چند رفتم و گفتم مرا نیز علتی است... گفت یاسری ، بامن میامیز که وی بس غیور است ترا به بیند که با غیرانس گرفته و بدان از نظروی بیفتی، سپس اشعاری چند سروده خویش رامی‌آورد .

چه چشم از غیر بردوزی همه دیدار او بینی

ز ذرات جهان تابان همه انوار او بینی

زمرآت جهان باری توان عکس رخس دیدن

اگر بی‌پرده نتوانی که در رخسار او بینی

(۱) - این کتاب که به تفسیر **خواجه عبدالله نامبردار** است در ابتدا مختصری پیش نبود که در سال ۵۲۰ هـ ابوالفضل رشیدالدین میبیدی آن را بصورت مشروح و مفصلی نگاشته است اخیراً به همت و پایمردی جناب آقای علی اصغر حکمت در ده مجلد توسط دانشگاه تهران به چاپ رسیده است جلد پنجم آن که شامل تفسیر سوره یوسف میباشد در شماره ۶۲۱ انتشارات دانشگاه و بسال ۱۳۳۰ طبع گردید .

درون قصر دل دروکه تا ازوی خبریابی  
 به سر خود نکو بنگر که تا اسرار او بینی  
 توئی ظاهر توئی مظهر توئی ناظر توئی منظر

به جیب خود فرو کن سر که تا دیدار او بینی  
 مصحح دانشمند، کتاب نامبرده را از روی سه نسخه موجود در دانشکده  
 ادبیات والهیات تطبیق و تصحیح کرده‌اند و چنانچه که اشاره کرده‌اند از دو نسخه  
 چاپی ۱۲۷۸ و ۱۳۰۹ هجری آگاهی و نظر داشته‌اند.

ایشان گذشته از این که يك متن مفلوط کهن را به صورت منقح و درست  
 به بازار دانش و ادب تحویل کردند، فهرست مطالب در ابتدای کتاب - لغات  
 و اصطلاحات عرفانی را استخراج و در يك فهرست مبسوط منظمی در پایان  
 کتاب آورده‌اند. و جداگانه فهرستی از احادیث و کلمات حکماء به طور مجزا  
 از هم ترتیب داده شود بهتر خواهد بود. چه بسا سخن يك بادیه نشین و یا  
 سبزی فروشی که داد میزد (سعتربری = پودنه کوهی) به جای حدیث معمول  
 (سع تربری یعنی بکوش تا ببینی نیکی مرا) جای گزین گشت.

دیگر این که دقت بیشتری در این راهنمای احادیث و سخنان حکماء  
 بشود مثلاً در صفحه ۸۳۶ سطر ۹ عبارتی مفلوط آورده شد: (الاطلال شوق الا برار)  
 و در مقابل آن علامت استفهام است و دو شماره ۱۲۵-۲۲۴ یعنی که عبارت مذکور  
 در این صفحات آمده است در حالی که:

اول آن عبارت مفلوط، صورت دیگر حدیث مشهوریست که در صفحه  
 ۶۳۹ همان کتاب آمده است:

الاطلال شوق الا برار...

ثانیاً این که در هیچ يك از صفحات بر شماره ۱۲۵ و ۲۲۴ چنین عبارتی  
 نیامده است.

دردی که همه مؤلفین بدان گرفتارند، کم دقتی کارگران چاپخانه است  
 که مصحح محترم هم از این نعمت بی نصیب نشدند و باین که غلط نامه مفصلی  
 دارند باز هم در صفحات زیر بعنوان نمونه حروف چین غلط چیده است.  
 در صفحه ۱۲۷ سطر ۹ (فراسته به جای فراسة)

در صفحه ۲۵۲ سطر ۱۵ (غرامتست) به جای غرامت است.

در صفحه ۶۲ سطر ۱۶ (واسئل) به کسر همزه و فتح لام به جای (واسئل) به فتح همزه و کسر لام. در قسمت تصحیح متن کوشش فراوان بکار بردند و نسخه‌ای را که اصل قرار دارند با حفظ گوهر امانت چاپ کردند اما مطلبی جای داشت عبارت نسخه بدل، اصل قرار گیرد:

در صفحه ۶ جائی که از سبب نزول سوره یوسف سخن در میان است صحابه از رسول اکرم (ص) آرزوی سوره‌ای کردند که (مشمول باشد بر حکایات و قصص ، تا آینه دل ما از نگار هجوم و عطف صقالت پذیرده مصحح محترم در ذیل همان صفحه ضبط نسخه بدل (د) را چنین آوردند .

**(هموم و قصص)** چنین می نماید عبارت اخیر درست باشد چون :

اولا سجع بین قصص (قصه ها) با غصص (غصه‌ها) رعایت میشد ، ثانیاً - هیچگاه مومنین در حضور رسول اکرم ، وعظ واندرز رارنگ آور و کسل کنند تلقی نمی کردند وانگهی که پند واندرز ، نه تنها زنگاور نیست بلکه موجب صفای روح می شود .

ثالثاً - احتمال بسیار قوی بر اصل بودن هموم (نه هجوم) و غصص (نه وعظ) می باشد و (و او) وعظ اصلی نبوده بلکه حرف ربط است و (عظ) صورت ناشی از سهو کاتب و نسخه بردار از کلمه غصص می باشد .

صرف نظر از این چند مورد جزئی که هیچ به اهمیت کتاب و کار مصحح دانشمند لطمه ای نمی زند، باید اعتراف کرد نگاه سپاس و امتنان جامعه وهشتاقان بدرقه کار ایشان است .